

نگاهی به سیر

ترجمه و تفسیر قرآن کریم به فارسی

اثر: دکتر سید امیر محمود انوار

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

«همایش بین‌المللی استادان زبان و ادب فارسی هند»

(۱۰ الی ۱۲ خرداد ۱۳۸۲ هجری شمسی)

(از ص ۳۵ تا ۵۴)

چکیده:

از آنجا که زیباترین کلام وجود از درگاه خلود، به زبان تازی فرود آمده است، در بلندای زمان پارسیان شیرین بیان، برای نشر معانی و کشف اسرار آن، در پهنه سرزمین پهناور ایران، برای فهم هموطنانی که به زبان عربی تسلط نداشته‌اند، به روشهای گوناگون و به مقتضای زمانها و مکانها و بینشها و گویشها به ترجمه و تفسیر آن پرداخته‌اند و معانی زیبای آنرا به یاری زبان و ادب دل‌انگیز منشور و منظوم پارسی بر لوح دل هموطنان نگاشته‌اند، نگارنده این مقال بر آن شد تا به اقتضای حال نگاهی به سیر ترجمه‌ها و تفسیرهای دلربای فارسی قرآن مجید اندازد. و از سلمان پارسی و ترجمه آهنگین قرآن مجید و ترجمه تفسیر طبری و تفسیر خواجه عبدالله انصاری و کشف الاسرار میبیدی و تفاسیر منشور و منظوم دیگر چون دو اثر زیبا و حکیمانه و عارفانه صفی‌علیشاه و سید محمد حسین انوار شیرازی یاد کند تا این شاء الله تعالی در ضمن مجموعه‌ای، تحقیقات خود را به عاشقان زبان و ادب و حکمت و عرفان قرآن در سرزمین ایران و جهان تقدیم دارد.

والله الموفق والمعین و علیه التکلان

واژه‌های کلیدی: ترجمه، تفسیر، منشور، منظوم، فارسی، قرآن، ایران.

مقدمه:

از آن هنگام که زیباترین سخن عالم وجود، بر پیمبر ملک خلود فرود آمد و آسمان جانها را جلوگاه انوار درخشان قرآن ساخت و حضرتش مأمور تبلیغ آن گردید، جهانیان با وجود اختلاف در نژاد و زبان، و ملیت و بیان، به ترجمه و تفسیر کلمات و آیات قرآن پرداختند و دل‌های هم‌زبانان خود را گلستان گل‌های آن ساختند.

متن:

از جمله نخستین کسانی که دل به آیات الهی باختند و به ترجمه آنها پرداختند سلمان پارسی است که یکی از پروانگان شمع نبوت و نوری از انوار مهر رسالت بود. سلمان بزرگمردی ایرانی بود که بعضی او را اصفهانی و از ناحیه جی و بعضی خوزستانی و از مردم رامهرمز می‌دانند و نام اصلی او «ماهو» یا روزبه است. او از اصحاب علی (ع) بود و بعد از پیمبر اکرم (ص) در زمان عمر (رض) به حکومت مدائن رسید و به سال ۳۵ یا ۳۶ هجری وفات یافت.

گویند که اهل فارس نامه‌ای به سلمان نگاشتند و در آن از او خواستند که سوره فاتحه را به فارسی ترجمه کند و برایشان ارسال دارد و سلمان چنین نگاشت «بسم الله الرحمن الرحيم» = بنام یزدان بخشاینده» و پارسیان ترجمه سلمان را می‌خواندند تا آنکه زبانشان به قراءت نرم گردید «مناهل الفرقان، ج ۲، ص ۵۵» تاریخ ترجمه قرآن در جهان، دکتر جواد سلماسی زاده»

۲- ترجمه‌ای آهنگین از دو جزء قرآن مجید. که آنرا شادروان دکتر محمد علی رجائی تحت عنوان «پلی میان شعر هجائی و عروضی در قرن اول هجری معرفی کرده است یکی از کهن‌ترین نسخه‌های ترجمه قرآن کریم است دکتر رجائی عبارت «در قرن اول هجری» را آورده است در صورتی که مؤلفان محترم کتاب «هزار سال تفسیر فارسی» چنین اظهار نظر کرده‌اند: این تفسیر که تاریخ نگارش آن احتمالاً اواخر قرن سوم هجری است، در سال ۱۳۵۳ ه.ش از طرف بنیاد فرهنگ ایران طبع

و نشر یافته است و دارای مختصات لغوی و دستوری کهن و متنی در خور پژوهش زبان شناسان و علمای ادیان است. «نام مترجم معلوم نیست و آنچه بر جای مانده ترجمه‌ای تفسیری از دو جزء قرآن کریم و از جمله مصاحفی است که در هنگام تعمیر حرم شریف امام هشتم حضرت رضا(ع) از میان دیوار حرم بدست آمده است و شادروان دکتر رجائی در مقدمه کتاب چنین اظهار نظر می‌نمایند که «در برگزیدن اسجاع و وزن بخشیدن به عبارات، مترجم تا حدّ زیادی تحت تأثیر اصول موسیقی آیات قرآنی قرار داشته است که دیده‌ایم در قرآن گاه صدر و ذیل آیاتی را می‌توان به یکی از محور عروضی خواند. و حتی آیاتی بالاستقلال، دارای وزن عروضی است. بنابراین مترجم نیز به تقلید اصل، موسیقی را در پاره پاره عبارات حفظ کرده ولی در مجموع عبارت رعایت نکرده و یا نمی‌توانسته است رعایت کند.»

اینک نمونه‌ای از آن کتاب که ترجمه‌ای از آیات سوره ابراهیم است.

پیغام حق: الله مرا پیغام داده است، پیغام خدا از من بشنوید: اُر شکر کنید گفته است: بیفزایم، اُر کفر آرند، عذاب بچشند، ایمان آرید، کفر بگیارید؛ (بگیارید یعنی بگذارید) که عذابی سخت را طاقت ندارید. از هر که در عالم کفر آرد، خدا را بی شک زیان ندارد (ابراهیم/۱۴/۷)

اُر ایمان آرد بر آتش بستاید. از نوح درگیر تا روزگار تو، از عاد و ثمود و هر که بودند، دانند کایشان بسیار بودند. الله داند، که چند بودند. رسولان شان پیغام دادند [نه] پذیرفتند، و نه فاشنیدند. (فاشنبند یعنی واشنیدند) گفتند: بجمله کفر آوردیم.

مرخویش را حیران نمودند «ابراهیم ۱۴/۹» «هزار سال تفسیر فارسی، ص ۳ تا ۶»

۳- ترجمه تفسیر طبری:

اصل عربی این کتاب بنام جامع البيان عن تأویل القرآن «بقول یاقوت حموی در معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۶۲) یا جامع البيان فی تفسیر القرآن «در طبع دارالمعرفه بیروت» است و چنان در تاریخ فرهنگ و تفسیر نگاری نامبردار است که ابوحامد

اسفرائینی فقیه گوید: اگر مردی برای بدست آوردن تفسیر محمد بن جریر تا چین هم ره سپارد کاری زیاد نکرده است (مرجع سابق، ج ۱۸، ص ۴۲) این تفسیر ارجمند به زمان منصور بن نصر سامانی میان سالهای ۳۵۰ تا ۳۶۵ به فارسی ترجمه گردید و نخستین تفسیر کامل فارسی است و در آغاز آن علت ترجمه چنین آمده است:

«این کتاب تفسیر بزرگست از روایت محمد بن جریر طبری، رحمة الله علیه، ترجمه کرده به زبان پارسی دری، راه راست، و این کتاب را بیاوردند از بغداد، چهل مصحف بود نبشته بزبان تازی و باسنادهای دراز بود، و بیاوردند سوی امیر سید مظفر ابوصالح منصور بن نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل رحمة الله علیهم اجمعین، پس دشخوار آمد بروی خواندن این کتاب و عبارت کردن آن بزبان تازی. و چنان خواست که مرین را ترجمه کنند بزبان پارسی، پس علمای ماوراءالنهر را گرد کرد و این از ایشان فتوی کرد کی روا بادش که ما این کتاب را بزبان پارسی گردانیم؟ گفتند روا باشد خواندن و نبشتن تفسیر قرآن بپارسی، مرآن کسی را که او تازی نداند، از قول خدای عزوجل که گفت: ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه، «گفت من هیچ پیامبری را نفرستادم مگر بزبان قوم او»، و آن زبان کایشان دانستند، و دیگر آن بود کاین زبان پارسی از قدیم باز دانستند، از روزگار آدم تا روزگار اسمعیل، و همه پیامبران و ملوکان زمین بپارسی سخن گفتندی، و اول کسی که سخن گفت بزبان تازی اسماعیل پیامبر بود و پیامبر ما صلی الله علیه، از عرب بیرون آمد و این قرآن بزبان عرب بر او فرستادند و این بدین ناحیت زبان پارسی است و ملوکان این جانب ملوک عجم اند. پس بفرمود ملک مظفر ابوصالح تا علمای ماوراءالنهر را گرد آوردند، از شهر بخارا چون فقیه ابوبکر بن احمد بن حامد و چون خلیل بن احمد السجستانی و از شهر بلخ ابوجعفر بن محمد بن علی و از باب الهند فقیه الحسن بن علی مندوسی را و ابوالجهم خالد بن هانی المتفقه را و از شهر سپیچاپ و فرغانه و از هر شهری کی بود در ماوراءالنهر، و همه خطها بدادند بر ترجمه این کتاب کی این راه

راست است. پس بفرمود امیر سید ملک مظفر ابوصالح این جماعت علماء را تا ایشان از میان خویش هر کدام فاضلتر و عالمتتر، اختیار کنند تا این کتاب را ترجمه کنند...»

نکته‌ای که در اینجا قابل توجه است این است که عدم تطبیق کامل ترجمه با متن اصلی، گروهی از محققین را برانگیخته است تا بر آن شوند که این ترجمه از تفسیر طبری نیست. در حالی که مورخان و سبکشناسان و عالمان تاریخ ادب قدیم و معاصر، از این ترجمه به عنوان ترجمه تاریخ طبری یاد کرده‌اند و درباره نوع نثر فارسی و امتیازات آن سخن رانده‌اند و از آن جمله آقای دکتر ذبیح الله صفا در جلد اول از (تاریخ ادبیات در ایران ص ۶۲۰) گویند: (از وجوه اهمیت این کتاب یکی عظمت آن و دیگر اشمال آنست بر مقدار فراوانی از لغات و مفردات فارسی که در برابر ترجمه مفردات و ترکیبات قرآن آورده شده است. از این کتاب جزئی در کتابخانه سلطنتی تهران و کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.)

ملک الشعراى بهار در جای جای سبک‌شناسی خود از طبری و دو اثر تاریخی و تفسیری گرانقدرش یاد می‌کند و بدانها تمثیل می‌جوید بخصوص در صفحه ۲۳۷ از جلد اول و صفحه ۱۵ از جلد دوم که درباره ترجمه این تفسیر سخن رانده است و گوید: (این کار یعنی ترجمه تفسیر محمد بن جریر، با ترجمه تاریخ ظاهراً در یک زمان ابتدا شده و باید در حدود ۳۵۲ یا سالی پیش و پس باشد. این ترجمه در ۱۴ مجلد گرد آمده و سپس آنرا به هفت مجلد کرده‌اند، هر مجلدى سبعی از قرآن، و نسخه نفیسی از آن تاریخ که تحریرش سال ۶۰۶ هجری است در هفت مجلد در کتابخانه سلطنتی ایران موجود است که از کتب مقبره صفی‌الدین بوده و جلد چهارم آن مفقود است.)

اما از جمله کسانی که ترجمه تفسیر طبری را نه تنها صحیح نمی‌دانند بلکه باطلاق این عنوان بر این کتاب معترضند آقای دکتر زریاب خوئی هستند که در این

باره چنین اظهار نظر کرده‌اند (اما آنچه به نام ترجمه فارسی تفسیر طبری معروف شده است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه سلطنتی ایران و نسخی دیگر در پاریس و لندن و ترکیه و هند و غیره موجود است و اکنون جلد اول آن، به همت آقای حبیب یغمائی به طبع رسیده است، به رغم ادعای مترجم یا مترجمین آن در مقدمه، هیچگونه ربط و نسبتی به اصل عربی تفسیر طبری ندارد و به کلی چیزی دیگری است).

البته آقای دکتر زریاب بعد از نشر جلد اول از ترجمه تفسیر طبری، بدین هشدار و تذکر پرداختند که این ترجمه، از تفسیر طبری نیست و بعد از آن هم توقع داشتند که ناشران جلدهای دیگر را، با عنوانی دیگر منتشر کنند و از عنوان (ترجمه تفسیر طبری) دست بدارند. اما آنان بقیه مجلدات و نیز چاپ دوم را، با همان عنوان (ترجمه تفسیر طبری) منتشر کردند و به عقیده ایشان (شاید ناشران چنین پنداشته‌اند که با وجود نام طبری بر روی کتاب، بدان اعتبار می‌بخشند و با این اعتبار دروغین کالای خود را بهتر می‌توانند عرضه کنند و یا از سر ناآگاهی چنین کرده‌اند) بعد از اعتراضات آقای دکتر زریاب خوئی مقاله‌ای محققانه را به عنوان (جامع البیان فی تفسیر القرآن) در شماره ۲۴ (بهمن و اسفند ۱۳۶۶) مجله وزین حوزه مینگریم که نویسنده یا نویسندگان محترم در صفحه ۵۳، از ناهمگونی ترجمه و متن تفسیر سخن رانده‌اند و می‌گویند (به مقایسه ترجمه با متن پرداختیم و در اولین نگاه ناهمگونی این دو اثر را با هم دریافتیم. آنچه باعث این اشتباه شده است. ادعای تدوین‌کنندگان این اثر است، که آن را بعنوان ترجمه تفسیر طبری مطرح کرده‌اند و این محققان نیز، بدون هیچگونه مقایسه و دقتی در متن دو کتاب، در آثار خود آن را بعنوان ترجمه تفسیر طبری یاد کرده‌اند).

بعضی از قسمت‌هایی را که مقابله کرده‌اند و در ترجمه موجود بوده است اما از آنها در اصل متن خبری نبوده است به راه مثال آورده‌اند و سپس چنین اظهار نظر

کرده‌اند (مقایسه دیگر بخشهای این دو اثر، هیچ‌گونه تردیدی باقی نمی‌گذارد که آنچه به "ترجمه تفسیر طبری" معروف است، "جامع البیان" نیست، و نهایت چیزی را که می‌شود گفت این است که نویسندگان این اثر، طبری را نیز در پیش دید داشته و گاه از آن بهره برده‌اند. و سپس از تحقیقات و اعتراضات آقای دکتر زریاب یاد کرده‌اند و آورده‌اند که به هنگام نگارش این سطور (مقصود مقاله مجله حوزه) به نوشته‌ای از استاد عباس زریاب خوئی دست یافتیم که به مناسبت انتشار اولین جلد از این کتاب نوشته و در ضمن آن، ارتباط این کتاب را با تفسیر طبری بکلی منکر شده‌اند. و سپس بخشی از مطالب ایشان را آورده‌اند که به خلاصه‌ای از آن اشارت رفت.

به هر صورت: اصل اعتراض این محققان بر این است که عنوان ترجمه تفسیر طبری و انتساب این ترجمه به تفسیر طبری جایز نیست.

اینجانب نگارنده مقاله، بمناسبت تدریس متون تاریخی و تفسیری نیز قبلاً بدین مقایسه پرداخته و این ناهمگونی و عدم تطبیق ترجمه با متن اصلی را دریافته بودم اما به دلایلی قائل نیستم که اطلاق نام ترجمه تفسیر طبری بر این کتاب فارسی شده جایز نیست، چه همانگونه که محققان ادب و فرهنگ و سیر ترجمه و انواع آن آگاهند از مترجمان کهن، آنانکه صاحب فضل و کمال بوده‌اند و در ادب و دانش برپایه‌ای استوار، معمولاً در ترجمه متون گذشتگان چنان اظهار شخصیت می‌نمودند و راه اختصار می‌پیمودند که گاهگاه یا در بیشتر موارد، ترجمه با متن اصلی، حتی در ترتیب فصل و باب کتاب، نمی‌خواند و اختلافی روشن و ناهمگونی آشکار میان این دو اثر نمایان است. و این وضع را در ترجمه ارجمند خواجه نصیرالدین طوسی دانشمند و حکیم و وزیر معروف هلاکوخان از کتاب طهارة الأعراق ابن مسکویه و ترجمه ابوالمعالی نصرالله منشی از کلیله و دمنه و ترجمه ابوعلی محمد بن محمد بلعمی - دومین وزیر از خاندان بلعمیان که از افاضل عصر

بوده است - از تاریخ طبری می‌نگریم و بدین مطلب اشارت می‌کنم که پیشینیان دانشمند لفظ (ترجمه) را به (توسع) برای‌گونه آثار می‌نهادند و در حقیقت به تدوین اثری ثانوی می‌پرداخته‌اند که با اثر اصلی فرقی فراوان داشته است.

اما در جواب عبارت مجله ارزشمند حوزه که (این محققان نیز بدون هیچ‌گونه مقایسه و دقتی در متن دو کتاب، در آثار خود آنرا به عنوان ترجمه تفسیر طبری یاد کرده‌اند) باید عرض کنم که مرحوم بهار در جلد دوم سبکشناسی صفحه ۱۷ بدین مطلب اشارتی کرده‌اند و گفته‌اند: "مختصات این کتاب (یعنی ترجمه تفسیر طبری) قریب به ترجمه تاریخ (یعنی ترجمه تاریخ طبری اثر بلعمی) است. جز آنکه رنگ ترجمه در وی آشکارتر است تا در تاریخ. ناگزیر لغات قرآنی در وی آشکارتر است و گاهی لغات فارسی غریب که در ترجمه کلمات قرآنی بدان نیازمند بوده‌اند نیز آورده‌اند».

دیگر اینکه باید بدین موضوع توجه داشت که اصل متن تفسیر طبری که طبع نخستین آن در (المطبعة الكبرى الاميرية، در بولاق مصر) به سال ۱۳۲۹ هجری با تمام رسیده است (۳۰) جلد به قطع رحلی است که در بعضی صفحات ۳۲ و بعضی ۳۳ و بعضی ۳۴ سطر موجود است و ترجمه این تفسیر عظیم به فارسی، با ذکر اسناد آن تقریباً به حدود (۵۰) جلد می‌انجامد و نسبت (۷) جلدی که مرحوم حبیب یغمائی بطبع رسانده‌اند با (۵۰) جلد نسبتی حدود یک هفتم دارد لذا قهراً این ترجمه بسیاری از مطالب اصل تفسیر را ندارد از طرفی دیگر چون به طور آزاد ترجمه گردیده است طبق النعل بالنعل بأصل تطبیق نمی‌کند اما اگر اطلاق لفظ ترجمه بر این تفسیر فارسی شده جایز نیست پس اطلاق لفظ آن بر ترجمه کلیله و دمنه و نیز تهذیب الاخلاق و غیره هم جایز نمی‌باشد و حال آنکه مترجمان تفسیر خود به این اختصار و حذف نیز اقرار کرده‌اند.

خواجه طوسی در (ذکر سببی که باعث ترجمه و تألیف اخلاق ناصری شده

است) گوید: به وقت مقام قهستان در خدمت حاکم آن بقعه، مجلس عالی ناصرالدین عبدالرحیم ابن ابی منصور، تغمّده الله برحمته، در اثنای ذکری که می‌رفت از کتاب "الطهاره" که استاد فاضل و حکیم کامل ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه خازن رازی، سقی الله ثراه و رضی عنه و ارضاه، در تهذیب اخلاق ساخته است، و سیاق آن بر ایراد بلیغ‌ترین اشارتی در فصیح‌ترین عبارتی پرداخته، چنانکه این سه چهار بیت که پیش ازین در قطعه گفته آمده است به وصف آن کتاب ناطق است:

بنفسی کتاب حاز کل فضیلة	وصار لتکمیل البریة ضامنا
مؤلفه قدابرزالحق خالصا	بتألیفه من بعد ما کان کامنا
و وسمه باسم الطهارة قاضیا	به حق معناه و لم یک مائنا
لقد بذل المجهود لله درّه	فما کان فی نصح الخلائق خائنا

با محرّر این اوراق فرمود که این کتاب نفیس را به تبدیل کسوت الفاظ و نقل از زبان تازی با زبان پارسی، تجدید ذکری باید کرد، چه اگر اهل روزگار که بیشتر از حلیه ادب خالینداز مطالعه جواهر معانی چنان تألیفی به زینت فضیلتی حالی شوند احیای خیری بود هر چه تمامتر. محرر این اوراق خواست که آن اشارت را به انقیاد تلقی نماید. معاودت فکر صورتی بکر بر خیال عرضه کرد، گفت: معانی بدان شریفی از الفاظی بدان لطیفی که گوئی قبائی است بر بالای آن دوخته، سلخ کردن و در لباس عبارتی واهی نسخ کردن عین مسخ کردن باشد، و هر صاحب طبع که بران وقوف یابد از عیب جوئی و غیبت گوئی مصون نماند. و دیگر که هر چند آن کتاب متشمل بر شریفترین با بیست از ابواب حکمت عملی اما از دو قسم دیگر خالی است، یعنی حکمت مدنی و حکمت منزلی، و تجدید مراسم این دو رکن نیز که به امتداد روزگار اندراس یافته است مهمّست، و بر مقتضای قضیه گذشته واجب و لازم، پس اولی آنکه ذمت به عهده ترجمه این کتاب مرهون نباشد و تقلد طاعت را

به قدر استطاعت مختصری در شرح تمامی اقسام حکمت عملی بر سبیل ابتدا، نه شیوه ملازمت اقتدا، چنانکه مضمون قسمی که بر حکمت خلقی مشتمل خواهد بود خلاصه معانی کتاب استاد ابوعلی مسکویه را شامل بود، مرتب کرده آید، و محقق ارجمند آقای علیرضا حیدری در مقدمه خود در باب تنقیح کتاب گویند:

در کار تنقیح کتاب، با اینکه بهترین نسخ را در اختیار داشتیم، خاصه نسخه "ا" و "ه"، در فهم مشکلات کتاب و اصلاح آن به موانع زیادی بر می خوردیم که برای رفع آنها ناچار به رجوع به منابعی شدیم که خواجه نصیر در این تألیف از آنها استفاده کرده بود، در آغاز، کتاب "تهذیب الاخلاق" ابوعلی مسکویه، که پایه کار خواجه در قسمت اول کتاب بوده است به دقت با اخلاق ناصری سنجیده شده و درین امر نه تنها متن مصحح "زریق" را در دست داشتیم، بلکه از نسخه‌ای گرانبها و خطی مورخ ۶۸۲ (کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۵۴۶۴) نیز سود جستیم که در بسیاری از موارد اگر نمی بود مشکل از میان برداشته نمی شد. گاه ترجمه انگلیسی و فرانسه این کتاب (تهذیب الاخلاق) ما را در حل مشکل و مطالب یاری بسیار کرد، خاصه ترجمه فرانسه که باید آن را شرحی مفصل و انتقادی بر کتاب تهذیب الاخلاق دانست. از مقابله اخلاق ناصری با تهذیب الاخلاق پی بردیم که خواجه در کتاب خود به هیچ روی از شیوه تنظیم مطالب مسکویه، پیروی نکرده است، و گاه چنان بنظر می رسید که در این امر تعمّد داشته است. ازین رو پس و پیش شدن مطالب تهذیب الاخلاق در اخلاق ناصری چنان بود که اگر فهرستی براساس یکی از این دو متن، برای دیگری تنظیم نمی گردید، پیدا کردن مطالب یکی در دیگری بی اندازه دشوار می بود. در دو قسمت بعد نیز از همین روش پیروی کردیم و کتابهای فارابی و ابوعلی سینا و دیگران را - که در فهرست الفبائی مآخذ به آنها اشاره شده است - با مطالب اخلاق ناصری سنجیدیم و مشکلات را تا حد توانائی خود از میان برداشتیم که شرح همه موارد به اختصار در تعلیقات آمده است.

اما دربارهٔ کلیله و دمنه نیز همین وضع بحد اعلاست و مرحوم استاد مجتبی مینوی در مقدمهٔ خود گفته‌اند (این ترجمه را با ترجمه‌های دیگر فرق است: نصرالله منشی مقید به متابعت از اصل نبوده است و ترجمه و نگارش آزاد ساخته و پرداخته است و آن را بهانه و وسیله‌ای کرده است از برای انشای کتابی بفارسی که معرّف هنر و قدرت او در نوشتن باشد. و انصافاً نثر فارسی را به ذورهٔ اعلی رسانیده است و کمال قدرت آن را در بیان مطالب، و حد توانائی خویشتن را نیز در نویسندگی، در این کتاب منصّه ظهور نشانیده) در اینجا باید متذکر شوم که قبل از نصرالله منشی، نصرین احمد سامانی به وزیر خود بلعمی دستور داد تا کلیله و دمنه را از زبان تازی به پارسی بگردانید و به رودکی دستور داد تا آنرا به شعر درآورد و جالب اینجاست که ترجمهٔ ابن مقفع به عربی و نیز ترجمهٔ بلعمی و رودکی نیز بطور آزاد با دخل و تصرف بوده است و ابوالمعالی نصرالله منشی گوید (این کتاب را پس از ترجمهٔ ابن المقفع و نظم رودکی ترجمه‌ها کرده‌اند و هر کس در میدان بیان براندازهٔ مجال خود قدمی گزارده‌اند لکن می‌نماید که مراد ایشان تقریر سمر و تحریر حکایت بوده است نه تفهیم حکمت و موعظت، چه سخن نیک مبرر رانده‌اند و بر ایراد قصه اختصار نموده)...

و دربارهٔ ترجمه خود گوید: (بخاطر گذشت که آن را ترجمه کرده‌اید و در بسط سخن و کشف اشارات آن اشباعی رود و آن را به آیات و اخبار و ابیات و امثال مؤکد گردانیده شود تا این کتاب را که زیده چند هزار ساله است احیائی باشد).

سیل و ستردی ساسی، مستشرق معروف در مقدمهٔ کلیله و دمنه گوید:

امروز نمی‌توان اظهار نظر کرد که ابن مقفع تا چه پایه از متن پهلوی پیروی کرده و بدان وفادار مانده است زیرا اختلاف‌های فوق العاده در دست‌نویس‌های ترجمهٔ عربی دیده می‌شود، و این اختلافها بحدی است که هر یک کمال اختلاف را با ترجمهٔ دیگر دارد اما این ترجمه بدست ناسخان و ادیبانی که خواسته‌اند آن را بسط

دهند و تزیین کنند دچار تغییر و تبدیل های فراوان گشته، داستانها و قصه ها و حوادث دیگر بر آن افزوده شده، امثال و آیاتی از قرآن کریم و احادیث بدان مزید گشته و گاه جاهایی که به نظر آنان صحیح یا لااقل فصیح نبوده است حذف شده و سرانجام به صورتی که ذوق ایشان، یا ذوق آن عصر می پسندیده در آمده است.

«ترجمه سوره مبارکه فاتحه الکتاب از ترجمه تفسیر طبری»

اکنون آغاز کنیم قرآن و تفسیر آن: سوره الفاتحه - مکیه و آیاتها سبع بنام خدای مهربان بخشاینده (۱) شکر خدای را خداوند جهانیان (۲) مهربان بخشاینده (۳) پادشاه روز رستخیز (۴) تو را پرستیم و از تو یاری خواهیم (۵) راه نمای ما را، راه راست (۶) راه آن کسها که منت نهادی برایشان، نه آن کسها که خشم گرفته‌ای. - یعنی جهودان - برایشان، و نه گم شدگان از راه - یعنی ترسا آن. (۷)

(ترجمه تفسیر طبری، اثر علمای زمان منصور بن نوح سامانی، حبیب یغمائی، ج ۱، ص ۱۰)

۴- دست نویسی از تفسیر قرآن مجید در شصت ورق که همه به سوره بقره مربوط است و بقول کتاب هزار سال تفسیر فارسی، ظاهراً متعلق به پیش از سال چهارصد هجری است و در تابستان سال ۱۳۵۱ ه با مقدمه و تصحیح آقای محمد روشن، از طرف بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رسیده است و شیوه نگارش آن با تفسیر قرآن مجید دستنویس کمبریج مشابهتی دارد. «هزار سال تفسیر فارسی، ص ۳۷»

يسْلُونكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ

این آیت به شأن عمر آمد رضی الله عنه، می خوردن در آن وقت حلال بود عمر دعا کرد و گفت: یا رب، مراد خویش بنمای مرا را اندر می؟ و مردی بیامد به سوی پیامبر علیه السلام و گفت: یا رسول الله می هلاک کننده است هر خواسته را، و برنده است مر عقل را، دعا کن تا خدای بیان کند مراد خویش اندر و مارا؟ این آیت بیامد - گفت: ترا می پرسند ای محمد از می خوردن و از مقامی کردن.

قُلْ فِيهَا إِثْمٌ كَبِيرٌ

بگو مرایشان را کاندرد می خوردن و مقامری کردن بزه‌یی بزرگ است «ابن عباس» گفت بزه می دست فاز داشتن نماز است از مستی و بزه می حلال داشتن آن است که بیافتندی فر مقامری. «مرجع سابق، ص ۳۸ و ۳۹»

۵- ترجمه و تفسیر فارسی و عرفانی خواجه عبدالله انصاری:

و این همان تفسیر مختصری است که ابوالفضل رشید الدین المیبیدی تفسیر ارجمند کشف الاسرار و عدّة الأبرار را که به همّت و سعی و اهتمام شادروان استاد علی اصغر حکمت در ده جلد به طبع رسیده است، در شرح و بسط آن بوجود آورده و در آغاز کتاب گفته است: «أما بعد فإني طالعت كتاب شيخ الإسلام فرید عصره و وحید دهره أبي اسمعيل عبد الله بن محمد بن علي الانصاري قدس الله روحه في تفسير القرآن و كشف معانيه و رأيت به قد بلغ به حدّ الإعجاز لفظاً و معنى و ترصيعاً. غير أنه أوجز غاية الإيجاز و سلك فيه سبيل الاختصار. فلا يكاد يحصل غرض المتعلم المسترشد أو يشفى غليل صدر المتأمل المستبصر، فأردت أن أنشر فيه جناح الكلام و أرسل في بسطه عنان اللسان، جمعا بين حقائق التفسير و لطائف التذكير و تسهيلاً للامر على من اشتغل بهذا الفن فصممت العزم على تحقيق مانويت و شرعت بعون الله في تحرير ما هممت في أوائل سنة عشرين و خمس مائه و ترجمت الكتاب بكشف الاسرار و عدّة الأبرار.

«كشف الاسرار و عدّة الأبرار، اثر الميبیدی، بتصحيح علی اصغر حکمت، ج ۱، ص ۱»

استاد علی اصغر حکمت در مقدمه کشف الأسرار درباره تفسیر خواجه عبدالله چنین اظهار نظر کرده‌اند که «با کمال تأسف اصل تفسیر خواجه عبدالله انصاری بدست نیست و تنها چیزی که از آن می‌دانیم سیوطی است در طبقات المفسرین که اشاره به خواجه و کتاب او کرده و گفته است «وَفَسَّرَ الْقُرْآنَ زَمَانًا وَ كَانَ يَقُولُ إِذَا ذَكَرْتَ التَّفْسِيرَ فَإِنَّمَا أَذْكَرُهُ مِنْ مِائَةِ وَ سَبْعَةِ تَفَاسِيرٍ...» «کشف الاسرار و عدّة الأبرار، ج ۱، مقدمه، ص ب و ج»

و در کتاب مفسران شیعه درباره تفسیر خواجه عبدالله چنین آمده و مؤلف محترم اظهار عقیده کرده است که:

«این تفسیر در فهرست کتابخانه رضویه، بخواجه عبدالله انصاری منسوبست. گرچه بتصریح سیوطی در طبقات المفسرین، خواجه در فن تفسیر توانائی کامل داشته ولی مسلماً این تفسیر از او نیست و محتمل است یکی از پیروان و شاگردان او در قرن ششم بتألیف آن همت گماشته باشد. مؤلف این تفسیر، ضمن ذکر مناجاتهای خواجه انصاری گوید؛ شیخ الاسلام انصاری قدس الله روحه یا پیر طریقت که رضوان خدا بر او باد در مناجات خود گفته است. همچنین بسیاری از اشعار سنائی متوفی به سال ۵۴۵ را در آخر سوره توبه آورده است.

انتساب این تفسیر بخواجه انصاری که در سال ۳۹۶ متولد و در سال ۴۸۱ در گذشته، بعید بنظر می‌رسد. چه آنکه لازم است در اواخر عمر خواجه و موقع نوشتن این تفسیر لااقل سنائی ۳۰ ساله باشد و این عمر دراز را کسی برای سنائی نگفته است. طرز این تفسیر این است که ابتداء عده‌ای از آیات را که شماره آنها کم و زیاد می‌شود در تحت عنوان (النوبة الاولى) بفارسی ساده ترجمه نموده و پس از اتمام این قسمت مجدداً همین آیات را تحت عنوان النوبة الثانية مطابق اخبار، تفسیر کرده و پس آنگاه تحت عنوان النوبة الثالثة به تفسیر عرفانی و ادبی، مستشهد باشعار فارسی و عربی عبارات بزرگان اقدام نموده است. نسخه موجود این تفسیر در کتابخانه سپهسالار، از تفسیر سوره انعام تا آخر برائت است که به خط نسخ خوب نوشته شده. از نام کتاب و سال کتابت اطلاعی در دست نیست. چند صفحه از ابتدای کتاب افتاده و اوراق اولیه پس و پیش صحافی شده، ظاهراً از خطوط قرن هفتم هجری است در سال ۱۲۸۳ بکتابخانه اعتضاد السلطنه درآمده و در سال ۱۲۹۷ سپهسالار آنرا در کتابخانه خود وقف کرده است. شماره این نسخه جلد میثنی و مذهب ۴۷۶ ورقی ۲۰۰۴ می‌باشد.

از مقدمه میبیدی در آغاز تفسیر چنین بر می آید که ایشان ترجمه و تفسیر را به سه نوبت تقسیم کرده است و به النوبة الاولى و الثانية و الثالثة قائل شده است نه خواجه عبدالله و پس از این ایراد بر مطالب فوق وارد است که تفسیر فوق الذکر در کتاب مفسران شیعه را باید نسخه یا نسخه‌هایی از تفسیر کشف الاسرار به حساب آورد که در ۵۲۰ هجری تألیف شده است و اشعار سنائی را در بر گرفته است و بدین ترتیب ایراد مؤلف محترم کتاب مفسران شیعه رفع می‌گردد چه با توجه به مقدمه محققانه و عالمانه و جامع استاد علی اصغر حکمت بر تفسیر کشف الاسرار عرائض اینجانب نگارنده مقاله ثابت می‌گردد. واللّه الموفق و المعین و علیه التکلان.

حال از آنجا که ادامه بیان این سیر، تألیفی وسیع و جامع و مانع را اقتضا می‌کند و در مقاله‌ای نمی‌گنجد، نگارنده نیکو چنان دید که به دو اثر منظوم از دو شاعر دانشمند و عارف معاصر رحمة الله تعالی علیهما یادی نماید که نقد عمر خویش در علوم اسلامی بخصوص تعلّم و تعلیم قرآن کریم و ترجمه تفسیر آن صرف نموده‌اند و آثاری نیکو در این راه از خود بجا نهاده‌اند که نخست شاعر و صوفی و عارف ربّانی میرزا حسن بن محمد باقر اصفهانی ملقب به صفی علی نعمة اللهی رحمة الله علیه است.

این عارف بزرگ که مزارش در تهران خانقاه صوفیان و عارفان بنام معاصر است و سخنان و اشعار زیبایش زبانزد خاص و عام در سوم شعبان ۱۲۵۱ ه.ق در اصفهان دیده به جهان گشوده است و به ترجمه و تفسیر قرآن کریم به بحر زمل به طریقه صوفیه پرداخته است و گرچه در بعضی موارد اصطلاحات و لغات دشوار در لابلا ابیات آمده است و ترجمه و تفسیر را سنگین نموده ولی کاری سترگ است که مفسر ما با دانش و فرهنگ وسیع خود بدان پرداخته و تفسیر را آینه‌ای برای بیان حقائق قرآنی ساخته و سخن را چنین آغاز کرده است.

از پی تفسیر قرآن مجید باشد از حق عمرو توفیق امید

تا بشکر آنکه دادم نطق و کام
 ابتدا از نام خویش اندر کتاب
 باب گنج علم خود ذات قدیم
 باب رحمت را بخلقان کرد باز
 این اشارت بود یعنی در سبب
 بهر شرح این سه نام با نظام
 سابق از ایجاد کل ممکنات
 هستی او بود در عین کمون
 گویم از هستی بیانی در نخست
 دانش هستی بود باب سرای
 گرننداری ره بتحقیق وجود
 پای ادراکت بود همواره لنگ
 ذات باری هستی مطلق بود
 هستی مطلق بود ذات الاحد
 مطلق از شرطست و پاک از چند و چون
 قید و اطلاقست دور از حضرتش
 نیست او را هیچ شرطی در وجود
 هستی دیگر که ظل ذات اوست
 موج اول باشد از دریای ذات
 بحر الهیت آمد چون بموج
 در مقام علم عین ممکنات
 عقل اول گشت پیدا در وجود
 نفس و افلاک و عناصر روح و جسم

معنی قرآن بنظم آرم تمام
 با رسول رحمت آمد در خطاب
 کرد بسم الله الرحمن الرحیم
 تا برحمت سوی او گیرند ساز
 رحمت او سابق آمد بر غضب
 مرصفی آمد بگفتار و کلام
 کنز مخفی بود آن سلطان ذات
 زاسم و رسم و شرط و وبیشرطی برون
 تا بیابی ره بگفتارم درست
 فهم هستی کن زدر آنکه درای
 دیگر از تفسیر و تأویلت چه سود
 پس بحبل هستی اول زن تو چنگ
 اسم و وصف از ذات او مشتق بود
 اندر آن هستی نگنجد وصف وحد
 وزشئون شرط و بیشرطی برون
 برتر است از لایشئی رفعتش
 نک بهستی همچنان باشد که بود
 در تجلی اولین آیات اوست
 شد مسمی او با سماء و صفات
 خلق از آن گشتند صادر فوج فوج
 سر بسر گشتند ثابت یا ثقات
 وزپی تعظیم حق اندر سجود
 جمله شد موجود بر هر رسم و اسم

شمس رحمانیتش افکند ظل
بحر رحمت کشت خود را داد آب
معنی رحمن علی العرش استوی
خلق اشیا جمله در شش روز کرد
گر تو را گوید کس از وسواس و شک
اندران حضرت نه شب بود و نه روز
پس مراد از خلقت شش روز چیست
کومراد از سته باشد شش مقام
رتبه اول شد اسماء و صفات
سیمین جبروت و رابع در فتوح
رتبه پنجم مثال آمد باسم
از بیان سته مقصود این شش است
نکته بکر و خوش روحانثی
هوکه باشد نام آن ذات الاحد
شش برابر چون یکی باده شود
فیض رحمانی بر اشیا شد چون نام
فیض رحمانی بر اشیا شد عمیم
رحمت رحمانیش بر ممکنات
رحمت خاص رحیمی بر خواص
مجملی بود این ز شرح بسمله
یکی دیگر از مفسران ارجمند قرآن، عارف و شاعر شیرین گفتار شادروان سید
محمد حسین انوار از دانشمندان معاصر ایران، از سرزمین فارس است و متوفی به
سال ۱۳۶۹ هجری شمسی در تهران که بخشی از قرآن کریم را در بحر تقارب به

زیباترین بیان و گفتاری سراسر ایمان، ترجمه و تفسیر منظوم نموده و در دل عاشقان قرآن از خود به یادمان نهاده است و چون از ایشان پرسیدند که چرا شما چون صفی علیشاه بحر رمل را انتخاب نکردید و تفسیر خود را به بحر تقارب سرودید؟ جواب دادند که بحر رمل بحری است بزمی و چون قرآن کریم در برگیرنده قوانین استوار و کوبنده الهی است، بحر تقارب را که بحری رزمی و کوبنده است برای بیان قوانین و قواعد قرآنی برگزیدم، تا حقائق آن، استوارتر بر صفحه دلها نشیند و در جانها جا گزیند. و مناسب حال و موافق مقال است که به یاد نمونه‌هایی از این ترجمه و تفسیر منظوم پردازم.

سوره مبارکه قدر

بنام خدائی که شب داد و روز

زمین را زخورشید گیتی فروز

فرود آمد این آسمانی کتاب به شامی فروزانتر از آفتاب
شب قدر کافزون ز ماهی هزار به قدر است و از شوکت بی شمار
چه دانی چه سانس آن شام قدر؟ فروزنده شامیست مانند بدر
فرو آید افرشته و جان پاک در آن شام رخشنده و تابناک
درود است و شادی سلام و امان در آن شب روان تا سپیده دمان

سوره مبارکه فاتحه

نخستین به بسم الله آمد کلام

رحیم است و رحمن بلند است نام

بنام پدید آور جسم و جان خداوند بخشنده مهربان
سپاس و ستایش خدا راسزاست که خورشید و ماه و فلک زویپاست
خداوند بخشنده مهربان همو راست شاهی بهر دو جهان
تو رامی پرستیم و از تو مدد بجوئیم ای کردگار احد

تو آگاهی از نیکی و خیر ما بکوی سعادت نمارهنما
تو ما را ببر در ره راستی که باشیم دور از کم و کاسی
به راهی که آن راه خیر و خوشیست نه راهی که سرچشمه ناخوشیست
تو مپسند گمراه گردیم و خوار إلهای تو حاجات ما را برآر

سورة مبارکه اخلاص

بنام خدائی که یکتاستی

نه او را شریکی و همتاستی

بگو ای محمد که یکتا بود	خداوند بی مثل و همتا بود
بخوان تو بنام اله احد	خدای توانای فرد صمد
نیاز همه و زهمه بی نیاز	بدرگاه او جمله برده نماز
نه زاده نه زائیده گردیده است	نه همتای او دیده‌ای دیده است

نتیجه:

نخستین نتیجه آنست که در بلندای زمان، پارسیان عربی دان و با ایمان، کوشیده‌اند تا آیات دُرّبار قرآن، کتاب لایزال سبحان را، برای فهم دیگران به زبان شیرین پارسی ترجمه و تفسیر منشور و منظوم کنند و چو هر یک از این دانشمندان را لهجه و مشرب و فرهنگی خاص بوده است، تفسیرهای ادبی و فقهی و کلامی و حکمی و عرفانی گوناگون و فراوان در بلندای زمان بدست آمده است و در حقیقت: هر کس به زبانی، بلبل و قمری این بوستان شده و به وصف قرآن و تفسیر حقائق آیات فرقان پرداخته است تا در پرتو انوار آن حق را از باطل جدا سازند و زبان دل بکشایند و از جان بسرایند.

هرکس به زبانی سخن حمد تو گوید بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه

پس توجه بدین ترجمه و تفسیرها موجب فسحت ارادت می شود و برای پارسی زبانان وسیله نیکوئی برای فهم بیشتر آیات قرآن کریم است.

منابع:

- ۱- اخلاق ناصری، اثر خواجه نصیرالدین طوسی، با تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، طبع علیرضا حیدری.
- ۲- آفتاب قوسین، سروش قدسی، پرتو قرآن، اشعه انوار سبحان، ترجمه و تفسیر منظوم، اثر حاج سید محمد حسین انوار، کتاب سعدی، مخبرالدوله .
- ۳- تاریخ ترجمه قرآن در جهان، تألیف و ترجمه دکتر جواد سلماسی زاده، طبع امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- ۴- تفسیر صفی، اثر میرزا حسن صفی عیشاه نعمه اللّهی، چاپ پنجم، کتابفروشی خیّام.
- ۵- درباره کلّیله و دمنه - تاریخچه، ترجمه ها و دو باب ترجمه شده از کلّیله و دمنه، دکتر محمد جعفر محبوب - خوارزمی.
- ۶- سبک شناسی، بهار، ۱۳۱۹، چاپ تابان، تهران.
- ۷- کلّیله و دمنه، انشای ابوالمعالی نصرالله منشی، تصحیح مجتبی مینوی طهرانی، چاپ اول، ۱۳۴۳.
- ۸- طبری، مفسر و محدث و مؤرخ نامی پارسی اسلامی، اثر دکتر سید امیر محمد انوار، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۳ و ۴ سال ۲۸.
- ۹- لغت نامه، دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی، طبع مؤسسه لغت نامه، ۱۳۷۷.
- ۱۰- مجله حوزه، دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه علمیه قم، سردبیر عبدالرضا ایزدپناه.
- ۱۱- مفسران شیعه، محمد شفیع، تهران، دانشگاه پهلوی شیراز، ۱۳۴۹.
- ۱۲- مناهل الفرقان فی علوم القرآن، عبدالعظیم الزرقانی، طبع داراحیاء الکتب العربیه بمصر.
- ۱۳- هدایت بقرآن، اثر حاج سید محمد حسین انوار، سورة الرحمن، کتاب سعدی، مخبرالدوله.
- ۱۴- هزار سال تفسیر فارسی، دکتر سادات ناصری، منوچهر دانش پژوه، البرز، تهران، ۱۳۶۹.